

نقد و بررسی دیدگاه آیه الله معرفت در نسخ نشدن آیه نجوی (مجادله/۱۲)

سید عبدالرسول حسینی زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۲

چکیده

آیه نجوی از آیاتی است که در نسخ آن اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از معاصران حکم آیه را منسوخ نمی‌دانند. استاد معرفت علیه السلام از کسانی است که در آخرین نظریاتش نسخ آیه را منکر شده و معتقد است حکم آیه حکم حکومتی است که برای شرایط خاص، شخص خاص و زمان خاص تشریح می‌شود، قانون شریعت نیست که تغییر نکند. و آیه نجوی دارای پیامی همیشگی و پا برجاست، تا مراجعه به سران مسئول در مسائل کلان و ارزشمند کشوری و دینی بوده باشد، نه در مسائل ریز و کم‌ارزش. با این حال، سیاق آیات و قرائن و شواهدی که در آنهاست، روایات فراوان و اجماع علما، نسخ آیه را تایید می‌کند. روایات متعدد و معتبری دلالت دارد بعد از نزول آیه مذکور، تنها علی علیه السلام به آن عمل کرد و آن‌گاه نسخ شد. این آیه به اتفاق نظر علمای فریقین، فضیلتی برای آن حضرت است. این مقاله به نقد و بررسی دیدگاه استاد در احکام آیه نجوی پرداخته و با دلایل متقن به ویژه روایات، نسخ آیه را اثبات نموده و این حقیقت - که خداوند این آیه را فرو فرستاد تا ولی خود (علی علیه السلام) را به سبب فضیلتی که برای دیگر اولیائش قرار نداده است از آنان جدا نماید - به خوبی تبیین می‌نماید.

کلید واژه‌ها: نسخ، احکام، آیه نجوی، آیه اشفاق، نسخ حکم، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. استادیار دانشکده تفسیر و معارف قرآن قم.

یکی از آیاتی که در باره نسخ آن گفت‌وگو شده آیه نجوی است. هر چند آیه یادشده از جمله آیاتی است که کمتر کسی در باره نسخ آن تردید کرده است و غالباً نسخ آن را مسلم دانسته و بدون تفصیل از کنار آن گذشته‌اند، ولی در زمان معاصر، گروهی بیشتر به سبب پذیرفتن فرضیه نبود آیه منسوخه در قرآن یا به دلائلی دیگر، نسخ آن را انکار نموده‌اند. استاد آیه الله معرفت رحمته الله با وجود آنکه در دو کتاب *التمهید و علوم قرآنی* نسخ آیه را پذیرفته‌اند، ولی در پژوهش‌های بعد خود، نسخ در آیه مذکور را منکر شده‌اند. اهمیت بحث در باره این آیه شریفه از آن روست که نسخ آن با توجه به روایات، بیانگر فضیلتی بزرگ برای امیر المؤمنین علیه السلام می‌باشد. ما در این مقاله در صدد نقد و بررسی دیدگاه استاد در باره احکام آیه یادشده می‌باشیم. قبل از ورود به بحث، به اختصار اصطلاح نسخ را تعریف نموده، آن‌گاه به اصل موضوع می‌پردازیم:

معنای لغوی نسخ

واژه شناسان برای نسخ دو معنا یاد کرده‌اند.

- ۱- نقل، همان گونه که به کتابت نسخ می‌گویند: ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (جاثیه/۲۹)؛ ما آنچه شما انجام می‌دادید نسخه برداری می‌کردیم.
- رفع و ازاله؛ مانند «نسخت الشمس الظل» یعنی خورشید سایه را از بین برد؛ بنابراین، برداشتن حکمی با حکم دیگر نسخ است؛ زیرا باطل کردن حکمی و جایگزین نمودن حکمی دیگر به جای آن است؛ مانند آمدن نور خورشید به جای سایه.^۱

۱. بنگرید به: فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۴، ص ۲۰۲؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بصائر ذوی التمییز فی کتاب الله العزیز، ج ۱، ص ۱۲-۱۳.

معنای اصطلاحی نسخ

نسخ در اصطلاح عبارت است از: برداشتن قانون سابق که به حسب ظاهر اقتضای دوام دارد به وسیله قانون بعدی، به طوری که اجتماع آن دو با هم ذاتاً (زمانی که تنافی بین آن دو آشکار باشد) یا به دلیل خاصی (از قبیل اجماع و نصّ صریح) ممکن نباشد.^۱

گفتنی است نسخ در کلمات پیشینیان افزون بر معنای مذکور شامل تخصیص، تقیید، تبیین و حتی استثناء نیز می‌شود، ولی مراد از نسخ در این مقاله، همان معنای اصطلاحی آن می‌باشد. گفتنی است نسخ دارای اقسامی است که مقصود ما از نسخ در این آیه، نسخ حکم با بقای تلاوت^۲ می‌باشد.^۳

طرح بحث

آیه نجوی در شمار آیات منسوخه آورده شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنِ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (مجادله/۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون (خواهید که) با پیامبر راز گوید پیش از راز گفتن خود صدقه‌ای بدهید این برای شما بهتر و پاک‌تر است؛ پس اگر (صدقه‌ای) نیافتید همانا خدا آمرزگار و مهربان است. بسیاری از مفسران معتقدند آیه یادشده با آیه بعدش، یعنی آیه اشفاق نسخ شده است.^۴

﴿أَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا

۱. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۷۴.

۲. یعنی آیه‌ای که مشتمل بر حکم شرعی است حکم آن نسخ شود، ولی تلاوت آن در قرآن باقی باشد. (برای دیدن اقسام مختلف نسخ بنگرید به: زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۴-۲۶)

۳. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۴-۲۶.

۴. بنگرید به: سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۷۱۲.

الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۳﴾ (مجادله/۱۳)؛ آیا ترسیدید که پیش از راز گفتن خود صدقه‌هایی بدهید؟! پس چون نکریدید خداوند توبه شما را پذیرفت، پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

این قول از ابن عباس، عطاء خراسانی، مجاهد، عکرمه، حسن بصری، سدی، ابن حبیب، ابن ابی نجیح، و جز اینان گزارش شده است.^۱ با این حال، برخی از قدما و جمعی از معاصران از جمله استاد آیه الله معرفت نسخ آیه را منکر شده‌اند که ما در اینجا به نقد و بررسی دیدگاه ایشان می‌پردازیم:

دیدگاه استاد معرفت

استاد معرفت رحمته الله از جمله شخصیت‌هایی است که نسخ آیه نجوی را انکار نموده است. ایشان با وجود آنکه در *التمهید*، نسخ در آیه نجوی را از اقسام نسخ ناظر (آیه ناسخ ناظر به آیه منسوخ است) می‌داند و تصریح می‌کند که هیچ کس در آن اختلافی ندارد.^۲ اما پس از مدتی تغییر عقیده داده، نسخ در آیه مذکور را مردود دانسته می‌گوید: «حکم آیه نجوی حکم حکومتی است که برای شرایط خاص، شخص خاص و زمان خاص تشریح می‌شود، قانون شریعت نیست که تغییر نکند». ایشان سپس به سخن سید قطب اشاره کرده، می‌گوید: «سید قطب در اینجا حرف خوبی دارد و آن اینکه آیه می‌خواسته صحنه‌ای ایجاد کند برای القای یک پیام، وقتی این پیام رسانده شد از صحنه برچیده می‌شود. عرب‌های آن زمان به خاطر اخلاق خوب پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، مثل انسان معمولی با آن

-
۱. بنگرید به: طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، مجلد ۱۴، ج ۲۸، ص ۲۷-۲۹؛ مکی بن ابی طالب، *الایضاح لناسخ القرآن ومنسوخه*، ص ۴۲۷؛ ابن جوزی، *ناسخ القرآن و منسوخه*، ص ۵۲۹-۵۳۳؛ سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور*، ج ۸، ص ۸۳-۸۵.
 ۲. معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۲، ص ۳۰۳.

حضرت گفت و گو داشتند و می خواستند زمان زعامت ایشان نیز این روش را ادامه دهند، اما با توجه به مسئولیت سنگین زعامت آن حضرت دیگر امکان ندارد آحاد مردم به صورت انفرادی با پیامبر ﷺ به صحبت بنشینند. این آیه آمد و با این پیام، صحنه ای ایجاد کرد که عرب ها آن را گرفتند و دیگر مزاحم نشدند، نه اینکه از دادن صدقه بخل بورزند»^۱.

در جایی دیگر ایشان می نویسد: «این پیام همیشه پا برجاست، تا مراجعه به سران مسئول در مسائل کلان و ارزشمند کشوری و دینی بوده باشد، نه در مسائل ریز و کم ارزش»^۲.

قبل از اینکه به نقد و بررسی دیدگاه استاد پردازیم توجه به دو نکته لازم است:

۱- ایشان در ضمن دیدگاهشان به کلام سید قطب در تفسیر آیه نجوی اشاره و آن را تأیید می نمایند. گفتنی است سید قطب مطلب یاد شده را به عنوان درس اخلاقی و پیام آیه نجوی و اشفاق به مسلمانان یاد آور می شود، نه به عنوان معنای مطابقی آن و اصولاً در صدد انکار نسخ آیه نیست، برعکس، دقت در کلام ایشان ظهور آیه در نسخ را تأیید می نماید؛ زیرا ایشان تصریح می کند فقط علی رضی الله عنه به این آیه عمل نموده است و آن گونه که روایت شده، آن حضرت یک دینار داشتند، آن را به چند درهم فروختند و هر بار که با پیامبر صلی الله علیه و آله نجوی نمودند یک درهم صدقه دادند، ولی چون این کار بر مسلمانان سخت بود و در ضمن مسلمانان با این فرمان، گرانبها بودن وقت پیامبر و ارزش خلوت با آن حضرت را درک نمودند، خداوند با نزول آیه بعد بر آنان تخفیف داد و این تکلیف را از آنها برداشت.^۳

۱. معرفت، محمد هادی، «نوآوری ها و نظرات جدید»، بینات، شماره ۲۴، ص ۶۷.

۲. همو، «نسخ در قرآن در تازه ترین دیدگاه ها» بینات، شماره ۴۴، ص ۱۰۴.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۵۱۳.

۲- نکته دوم اینکه پیشتر مشابه دیدگاه یادشده در خصوص آیه نجوی از دیگر منکران نسخ در قرآن نیز بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف- مصطفی ابراهیم: به باور وی حکم آیه نجوی تا زمانی که جهان برپاست، باقی است؛ زیرا آیه منبعی شرعی برای وضع قیود در هر زمان و مکان برای مراجعه به مسئولان است؛ چرا که مسئولان (مسئول مراکز سیاسی، اداری، اجتماعی و...) مالک وقت خویشتن نیستند که به دلخواه آن را سپری کنند، پس وضع قیود معقول برای مراجعه به افراد مسئول - مگر در امور مهم - واجب است. خداوند خواسته برای مراجعه مردم به پیامبر ﷺ که حکومت دینی و دنیوی را به عهده داشته و مردم وقت گرانبهای ایشان را گرفته و در مناسبات مختلف به ایشان رجوع می‌کردند، قید و جوب صدقه را قرار دهد.^۱

ب- عبد المتعال جبری نیز از کسانی است که منسوخ بودن آیه را به سبب نبود تعارض میان دو آیه نجوی و اشفاق منکر می‌شود و در پایان چنین نتیجه می‌گیرد: ادبی که خداوند نسبت به رسول خدا ﷺ، در این آیات ما را به آن ملزم نموده است، وظیفه اجتماعی امت مسلمان با شخصیت‌های برجسته و رهبرانشان برای حفظ مصالح دین و جامعه مسلمان می‌باشد.^۲

نقد دیدگاه استاد

به نظر می‌رسد آنچه به عنوان یک حکم همیشگی برای آیات مزبور یادشده است، پیامی اخلاقی می‌باشد که با توجه به شأن نزول و روایات، از آیه شریفه نجوی برداشت می‌شود، نه مدلول مطابقی آن، و این مطلب هیچ منافاتی با منسوخ بودن آن ندارد؛ از این رو سید قطب که خود الهام‌بخش چنین دیدگاهی

۱. مصطفی زید، *النسخ فی القرآن الکریم*، ص ۴۱۷.

۲. جبری، *عبدالمقال، لا نسخ فی القرآن؛ لماذا*، ص ۱۴۳.

بوده با نسخ آیه مخالفتی ننموده است.^۱ روایتی که طبری و دیگران از ابن عباس نقل نموده‌اند نیز مؤید این معناست. ابن عباس می‌گوید: «مسلمانان سؤالات بسیاری را از پیامبر ﷺ می‌کردند که نوعاً فایده چندانی نداشت و سبب ضایع شدن وقت آن حضرت می‌شد و آن حضرت را به زحمت می‌انداخت. خداوند برای اینکه این زحمت را از پیامبر ﷺ بردارد، آیه فوق را نازل کرد و بر کسانی که توانایی مالی داشتند واجب کرد هرگاه می‌خواهند با آن حضرت نجوا کنند صدقه بدهند. بیشتر مردم از عمل به این آیه سرباز زدند و از سؤال از آن حضرت پرهیز کردند. آیه چهارده همین سوره نازل شد و این حکم را نسخ کرد».^۲

بدون تردید مطلب یادشده با توجه به سیاق آیات و قرائن و شواهدی که در دلائل موافقان نسخ آیه می‌آید، نمی‌تواند مدلول مطابقی آیه شریفه باشد؛ چرا که مدلول مطابقی آیه با توجه به دلالت صیغه امر بر وجوب، بر وجوب پرداخت صدقه دلالت دارد و جمهور مفسران نیز از این آیه وجوب برداشت نموده‌اند.^۳ افزون بر اینکه جمله ﴿فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ اگر صدقه‌ای نیافتید می‌توانید بدون صدقه راز گوئید، دلالت می‌کند که دادن صدقه فقط برای توانگران واجب بوده است.^۴ و این وجوب همان‌گونه که باور مشهور مفسران و قرآن‌پژوهان می‌باشد، با دلائل متعدد نسخ شده است که به بررسی دلائل یادشده می‌پردازیم:

دلیل اول: قرائن و شواهد موجود در آیه

سیاق دو آیه و قرائن و شواهدی که در آنها وجود دارد دیدگاه مشهور مبنی بر

۱. بنگرید به: سیدقطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۶، ص ۳۵۱۳.
۲. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، ج ۲۸، ص ۲۸؛ سیوطی، جلال‌الدین، *الدرّ المنثور*، ج ۸، ص ۸۳.
۳. بنگرید به: فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، ج ۲۹، ص ۴۹۶؛ ابن عاشور، محمدطاهر، *التحریر والتنویر*، ج ۲۸، ص ۴۱.
۴. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، ج ۲۹، ص ۴۹۶؛ طباطبایی، محمدحسین، *المیزان*، ج ۱۹، ص ۱۸۹؛ ابن عاشور، محمدطاهر، *التحریر والتنویر*، ج ۲۸، ص ۴۱.

منسوخ بودن آیه نجوی را تأیید می‌نماید که ما در اینجا به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- صیغه امر (قَدْموا) در آیه نجوی دلالت بر وجوب دارد و دلیلی نداریم که از آن استحباب اراده شده است، آن گونه که برخی تصور کرده‌اند.^۱ و اخبار متضافی که بر نسخ این آیه با آیه بعد از آن دلالت دارد - و در مباحث بعدی به آن می‌پردازیم - خود تأییدی بر این برداشت است.^۲

۲- جمله ﴿فَان لَّمْ تَجِدُوا﴾ در ادامه آیه که وجوب پرداخت صدقه را از کسانی که واجد آن نیستند بر می‌دارد شاهد دیگری بر وجوبی بودن این حکم است.

۳- لحن توبیخ در آیه اشفاق که از استفهام توبیخی در ﴿أَأَشْفَقْتُمْ﴾ و تعبیر ﴿فَإِذَا لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ﴾ برداشت می‌شود، شاهد دیگری بر وجوبی بودن صدقه در آیه پیشین است.

۴- تعبیر ﴿تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ﴾ در آیه اشفاق شاهد دیگری بر وجوبی بودن حکم آیه پیشین است؛ زیرا در ترک حکم استحبابی گناهی نیست تا به توبه نیاز داشته باشد.

دلیل دوم: روایات

روایات بسیاری بر نسخ آیه نجوی دلالت دارد و اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام تنها کسی بود که به این آیه عمل کرد و بعد از آن نسخ شد. مرحوم شرف‌الدین می‌نویسد: «محمدبن العباس در تفسیرش هفتاد روایت از شیعه و سنی نقل کرده است که مضمون همه آنها این است که امیرالمؤمنین علیه السلام تنها شخصی بود که با دادن صدقه،

۱. بنگرید به: خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۴، ص ۷۳۷.

۲. بنگرید به: ابن عاشور، محمدطاهر، التحریر والتنویر، ج ۲۸، ص ۴۱.

با پیامبر ﷺ نجوی و به این آیه شریفه عمل نمود و بعد از آن نسخ شد.^۱ این روایات که از طریق شیعه و سنی نقل شده است، معتبر، فراوان و در حد استفاضه است.^۲ و تصریح می‌کند، وقتی این آیه (نجوی) نازل شد کسی به جز امیر مؤمنان علی علیه السلام به آن عمل نکرد. آن حضرت یک دینار داشت آن را به ده درهم تبدیل کرد و با آن ده بار با پیامبر ﷺ نجوی کرد.^۳ طبری ذیل آیه نجوی و اشفاق چهارده روایت نقل می‌کند که همگی بر نسخ آیه نجوی دلالت دارد و چهار روایت آن تصریح می‌کند تنها کسی که به این آیه شریفه عمل نمود امیر المؤمنین علیه السلام بود.^۴ سیوطی نیز ذیل آیه، شش روایت که بیشتر آنها توسط افراد زیادی از بزرگان حدیث نقل شده است، می‌آورد که همگی آنها دلالت دارد تنها علی علیه السلام به این آیه عمل کرد.^۵ بحرانی از مفسران شیعه نیز ذیل آیه یاد شده هشت روایت با سندهای مختلف گزارش نموده است که علی علیه السلام تنها شخصیتی بود که به آیه عمل نمود و سپس نسخ شد. و در پایان می‌نویسد: روایات در این خصوص از شیعه و سنی فراوان است که از نقل آن صرف نظر می‌کنیم؛ زیرا کتاب طولانی می‌شود.^۶ حویزی نیز ذیل آیه، هفت روایت به همین مضمون گزارش نموده است.^۷

بسیاری از مفسران اهل سنت روایت مذکور را گزارش نموده‌اند؛ از جمله طبری در *جامع البیان*، ابن ابی حاتم رازی در *تفسیر القرآن العظیم*، بغوی در

-
۱. بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۳۲۰؛ خویی، ابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، ص ۳۷۸.
 ۲. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *علوم القرآن عند المفسرین*، ج ۲، ص ۶۸۳.
 ۳. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، ج ۲۸، ص ۲۷-۲۹؛ سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور*، ج ۸، ص ۸۳-۸۵؛ بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۷، ص ۴۸۳-۴۸۵.
 ۴. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، ج ۱۲، ص ۲۰-۲۳.
 ۵. سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور*، ج ۶، ص ۲۷۲-۲۷۳.
 ۶. بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۴۳۲-۴۴۱.
 ۷. حویزی، شیخ عبدالعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۵، ص ۲۶۴-۲۶۵.

التفسير البغوي، خازن بغدادی در تفسیر الخازن، أبو حیان أندلسی در بحر المحيط، واحدی در أسباب النزول، فخر رازی در تفسیر الکبیر، ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم، زمخشری در الکشاف، قرطبی در تفسیر الجامع لاحکام القرآن، شوکانی در تفسیر الفتح القدیر، بیضاوی در تفسیر البیضاوی، سیوطی در الدر المنثور، آلوسی در روح المعانی، و جز اینان.^۱

ما در اینجا برخی از این روایات را از جهت سند و دلالت بررسی می‌نماییم:
۱- بسیاری از مفسران این روایت را از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: «آیه‌ای در کتاب خدا وجود دارد که کسی پیش از من به آن عمل نکرده است و کسی هم بعد از من به آن عمل نخواهد نمود. یک دینار داشتم و آن را به ده درهم فروختم و هر وقت با پیامبر صلی الله علیه و آله نجوی می‌کردم یک درهم صدقه می‌دادم، سپس آن آیه نسخ شد و کسی بدان عمل نکرد».^۲

حاکم نیشابوری بعد از نقل این روایت می‌نویسد: این روایت از نظر سند با شرط مسلم و بخاری صحیح است، در حالی که آن را روایت ننموده‌اند.^۳ البته این روایت با سندی دیگر و عبارتی متفاوت نیز گزارش شده است که ابن حجر در باره سندش می‌گوید: مرسل و روایانش ثقه می‌باشند. ابن عاشور از ابن الفرس نقل می‌کند که محدثان این روایت را صحیح دانسته‌اند.^۴

ابن تیمیه با همه عنادی که به اهل البیت علیهم السلام دارد و در تضعیف روایات فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ کوششی را فروگذار نمی‌کند، در سند این روایت خدشه ننموده و آن را پذیرفته است؛ هر چند همان‌گونه که عادتش می‌باشد، در

۱. بنگرید به: تفاسیر یادشده، ذیل آیه ۱۲ و ۱۳ مجادله.

۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۲۸، ص ۲۷-۲۹؛ سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، ج ۸، ص ۸۳-۸۵؛ بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۸۳-۴۸۵.

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۸۲.

۴. ابن عاشور، محمدطاهر، التحریر والتنویر، ج ۲۸، ص ۴۰.

دلالت آن بر فضیلت آن حضرت تشکیک نموده است.^۱

آلوسی می‌نویسد: «بنا به مشهور غیر از علی علیه السلام کسی به این آیه عمل ننمود».^۲

به باور مصطفی زید روایات اجماع دارد که علی علیه السلام به آیه منسوخه قبل از نسخ عمل نموده است.^۳

ملا حویث اختصاص آن حضرت به عمل به این آیه را فضیلتی بزرگ برای ایشان می‌داند.^۴ به هر رو، نقل‌های مکرر از این واقعه نشان از صحت وقوع آن دارد؛ گرچه در برخی جزئیات با هم اختلاف داشته باشند.

با وجود این برخی به سبب تعصبات خاص و کینه‌ای که نسبت به اهل البیت علیهم السلام داشته‌اند، در صحت این روایات تردید نموده‌اند. ابن العربی از این افراد است. شگفت اینکه ابن العربی نسخ آیه را پذیرفته، و می‌گوید: «این آیه از جمله آیاتی است که قبل از اینکه زمان عمل به آن برسد نسخ شده است»، ولی به سبب تعصبش روایاتی که علی علیه السلام را به عنوان تنها کسی که به آن کرده معرفی نموده است منکر می‌شود،^۵ در حالی که همان‌گونه که مصطفی زید تصریح می‌کند، ظاهر آیه دوم به صحت این روایات و باطل بودن نظریه نسخ قبل از تمکن از عمل شهادت می‌دهد؛ زیرا آیه دوم مؤمنان را به سبب ترس از تقدیم صدقه قبل از نجوی سرزنش می‌نماید، سپس بعد از تصریح به انجام ندادن آن از پذیرش توبه آنها خبر می‌دهد، در صورتی که اگر نسخ قبل از تمکن عمل بود، سرزنش و پذیرش توبه معنایی نداشت.^۶ از امیرالمؤمنین علیه السلام در باره این آیه آمده است: آیا

۱. ابن تیمیه، منهاج السنّة النبویه، ج ۵، ص ۱۵، ج ۷، ص ۱۵۹۷.

۲. آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۲۲۶.

۳. مصطفی زید، النسخ فی القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴. ملاحویث آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، ج ۶، ص ۲۱۰.

۵. ابن العربی، ابوبکر محمد بن عبدالله، احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۷۹۴.

۶. مصطفی زید، النسخ فی القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۸۴.

توبه بدون گناه می‌شود؟^۱

۲- روایت دیگری که نسخ آیه را تأیید می‌نماید، روایتی است که ابن ابی شیبه، و عبد بن حمید، و ترمذی، و ابو یعلی، و ابن جریر، و ابن المنذر، و النحاس، و ابن مردویه از علی بن ابی طالب نقل نموده‌اند که آن حضرت فرمود: زمانی که آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ﴾ نازل شد آن حضرت فرمود: نظرت در باره یک دینار برای هر بار نجوی چیست؟ گفتم: توان آن را ندارند. آن حضرت فرمود: نصف دینار؟ گفتم: توان آن را ندارند. آن حضرت فرمود: پس چقدر باشد؟ گفتم: به اندازه شعیره (به اندازه وزن شعیره از طلا که برابر با یک هفتاد دوم دینار می‌باشد) پیامبر ﷺ فرمود: تو مال اندکی داری و به حسب حال خود پیشنهاد دادی؛ پس آیه ﴿أَلْأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ﴾ نازل شد و خداوند به سبب من از این امت تخفیف داد.

گفتنی است این روایت را که از طرق مختلف گزارش شده، ترمذی نیکو شمرده و ابن حبان آن را صحیح دانسته است.^۲

۳- سومین روایتی که به نسخ آیه اشاره دارد و بسیاری از دانشمندان شیعه و جمعی از دانشمندان اهل سنت آن را گزارش نموده‌اند، از عبد الله بن عمر نقل شده که گفته است: علی عليه السلام سه فضیلت داشت که اگر یکی از آنها برای من بود بهتر بود از شتران سرخ موی: ۱- ازدواج با فاطمه عليها السلام، ۲- پرچمداری سپاه اسلام در روز خیبر، ۳- آیه نجوی.^۳

گفتنی است بسیاری از مفسران روایت مذکور را گزارش نموده‌اند.^۴

۱. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۲۴.

۲. ترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۸۱، ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۹۰.

۳. سخاوی، علی بن محمد، جمال القراء و کمال الإقراء، ج ۱، ص ۴۶۵.

۴. زمخشری، محمد بن عمر، الکشاف، ج ۴، ص ۴۹۴؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۹،

دلیل سوم: اجماع

عده زیادی بر نسخ آیه ادعای اجماع نموده‌اند که به نظر می‌رسد این ادعا دور از حقیقت نیست؛ زیرا در میان قداما کسی جز ابو مسلم اصفهانی نسخ آیه را انکار نکرده است. البته همان‌گونه که اشاره شد، جمعی از معاصران به تبع انکار نسخ در قرآن، نسخ آیه مذکور را نیز منکر شده‌اند که به اجماع یادشده، به‌ویژه با تفسیری که در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام از اجماع شده است، ضرری نمی‌رساند. ابن عاشور می‌نویسد: «علما اتفاق دارند که این آیه منسوخ است».^۱ عبد الکریم خطیب نیز با وجود انکار نسخ آیه اعتراف می‌کند که مفسران تقریباً بر نسخ آیه اجماع دارند.^۲

نحاس و مکی می‌نویسند: «بیشتر علما معتقد به نسخ این آیه هستند».^۳ به باور ابن العربی آیه نجوی با آیه بعد از آن، نسخ شده است.^۴ ملا حویش تصریح می‌کند کمتر کسی از مفسران در نسخ این آیه تردید کرده است.^۵

مرحوم آیه الله خوئی که همه ادعاها درباره نسخ در قرآن را مردود می‌داند، درباره نسخ این آیه می‌گوید: «چاره‌ای جز پذیرفتن نسخ این آیه نیست، ولی این نسخ از قبیل نسخ ناظر است که آیه ناسخ دلالت بر سپری شدن مدت حکم آیه

→ ۳۷۹؛ میدی، کشف الأسرار، ج ۱۰، ص ۱۷؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، ص ۳۰۲؛ ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الکشف والبيان عن تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۶۲.

۱. ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر والتنویر، ج ۲۸، ص ۴۱.
۲. خطیب، عبد الکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۴، ص ۸۳۶.
۳. نحاس، الناسخ والمنسوخ فی کتاب، ج ۳، ص ۵۳؛ مکی، الايضاح لانساح القرآن و منسوخه، ص ۴۲۶.
۴. ابن العربی، الناسخ والمنسوخ فی القرآن الکریم، ص ۲۱۱.
۵. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، ج ۶، ص ۲۱۰.

منسوخ دارد»^۱.

دیدگاه برگزیده

با توجه به مطالب پیش گفته به نظر می‌رسد، دلیل کافی بر نسخ آیه وجود دارد و صدقه قبل از نجوای با پیامبر ﷺ همان‌طور که پیشتر نیز بیان شد و بیشتر مفسران نیز برداشت نموده‌اند، واجب بوده است. ظهور صیغه امر (قدموا) در وجوب و سیاق آیات (۱۲-۱۳) و قرائن و شواهدی که در آنها می‌باشد، این نکته را به خوبی آشکار می‌نماید. اخبار فراوانی که پیشتر به بخشی از آنها اشاره شد صراحت دارد که آیه نجوی با آیه بعد از آن (آیه اشفاق) نسخ شده است. افزون بر اینکه اجماع علمای فریقین نیز این دیدگاه را تأیید می‌نماید و آنچه برخی از عالمان از جمله استاد علامه معرفت از آن به عنوان حکم حکومتی یا پیام همیشگی یاد نمودند، مدلول مطابقی آیات نیست، بلکه درس و پیام اخلاقی است که از دو آیه یادشده برداشت می‌شود.

علت تشریح صدقه قبل از نجوی

از دیرباز سؤالی در میان مفسران مطرح شده است که چرا قبل از نجوای با پیامبر ﷺ صدقه واجب شد و سپس نسخ گردید. مفسران درباره علت وجوب این صدقه دلائلی را بیان نموده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم:

الف - از آنجا که مردم در هر امر با ارزش و بی‌ارزشی به رسول خدا ﷺ مراجعه می‌کردند و این امر بر آن حضرت سنگین آمد، این دستور صادر شد تا مردم از مراجعه و نجوی با آن حضرت در امور بی‌ارزش پرهیز نمایند و فقط در

۱. خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۷۶.

امور مهم به آن حضرت مراجعه نمایند. ابن عباس نقل می نماید مسلمانان زیاد از پیامبر ﷺ سؤال می نمودند، به طوری که بر آن حضرت سخت گردید. خداوند خواست بر رسولش تخفیف دهد؛ این آیات را فرو فرستاد.^۱ بنابراین، وجوب این صدقه برای بیان اهمیت وقت رسول خدا ﷺ بوده است.^۲ مراغی بر این باور است که بزرگداشت پیامبر ﷺ یکی از اسباب تشریح این حکم بوده است.^۳ به باور ابن عاشور روایاتی که قرطبی و ابن الفرس در سبب نزول آیه گزارش نموده اند، دلالت دارد خداوند این حکم را واجب نمود تا اصناف مردم که به سبب امور بیهوده به رسول خدا مراجعه می نمودند از آن حضرت بازدارد.^۴

ب - این فرمان برای بر طرف نمودن نگرانی برخی از مسلمانان بود؛ زیرا عده ای از مسلمانان با رسول خدا ﷺ در خلوت نجوی می نمودند، دیگران تصور می کردند این رازگویی ها در مذمت آنان است و ناراحت می شدند، لذا این دستور آمد تا این سوء تفاهم را برطرف نماید.^۵

ج - علت وجوب صدقه، جدایی مُخلص از غیر مُخلص^۶ یا تمییز منافقان دنیا دوست و مؤمنان واقعی دوستدار آخرت بوده است.^۷

د - خداوند این فرمان را داد تا ولی خود، علی علیه السلام را به سبب فضیلتی که

۱. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، ج ۶، ص ۲۱؛ ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر والتنویر، ج ۲۸، ص ۳۹.
۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۵۱۳.
۳. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۲۸، ص ۱۹.
۴. طبری، بغوی، خازن، زمخشری، طبرسی و دیگر مفسران نیز این روایت را گزارش نموده اند؛ به ذیل آیه در تفاسیر یاد شده مراجعه شود.
۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، ص ۳۰۲.
۶. جنابذه، سلطان محمد، بیان السعاده، ج ۱۴، ص ۸۸.
۷. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۲۸، ص ۱۹.

برای دیگر اولیائش قرار نداده است از آنها جدا نماید. سخاوی بعد از بیان این نکته به حدیث عبدالله بن عمر که پیشتر آن را از منابع فریقین گزارش نمودیم، استناد می‌کند.

هـ - به باور برخی، خداوند برای اینکه روزانه به فقرا نفع برساند این صدقه را واجب نمود؛ چرا که فقرا در آن زمان در شهر مدینه زیاد بودند. بسیاری از مهاجران و اصحاب صغه فقیر بودند و اظهر این است که این صدقه بعد از وجوب زکات واجب شد تا روزانه فقرا را بی‌نیاز نماید؛ چون زکات سالانه پرداخت می‌شد. چه بسا قبل از رسیدن سال فقرا آن را تمام می‌نمودند، ولی صدقه قبل از نجوی برای بر طرف کردن نیاز روزانه فقیران بود.^۱

به نظر می‌رسد این نکته نمی‌تواند علت تشریح این حکم باشد؛ چرا که تقریباً همه علما اتفاق دارند که این حکم زمان کوتاهی ادامه داشت. ابن عاشور می‌نویسد: اخبار متعدد با سندهای مختلف دلالت دارد که این حکم مدت کوتاهی ادامه داشت. در برخی از این اخبار آمده است که فقط ده روز ادامه داشت.^۲ روایتی که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که حضرت فرمود یک دینار داشتم و آن را به ده درهم فروختم و ده مرتبه با رسول خدا صلی الله علیه و آله نجوی نمودم، اشعار بر این مطلب دارد. به هر حال، همان‌طور که پیشتر گزارش شد، در روایات آمده است تنها کسی به این آیه عمل نمود حضرت علی علیه السلام بود و اگر برطرف نمودن نیاز فقرا علت تشریح این حکم بود، به‌طور قطع نمی‌بایست به این زودی نسخ گردد.

۱. ابن عاشور، محمدطاهر، *التحریر والتنویر*، ج ۲۸، ص ۳۹.

۲. همان، ج ۲۸، ص ۴۰.

آیه نجوی فضیلتی بی بدیل برای علی علیه السلام

به نظر ما علت اصلی تشریح این حکم، نکته سوم و چهارم می‌باشد و بی تردید این آیه شریفه فضیلتی بزرگ برای امیرالمؤمنین علیه السلام به‌شمار می‌رود و حدیث ابن عمر بهترین گواه بر این حقیقت است؛ هرچند برخی متعصبان در صدد نفی این حقیقت برآمده‌اند.^۱ نیشابوری بعد از گزارش سخنان ابن عربی و فخر رازی می‌گوید: «این سخنان خالی از تعصب نیست».^۲

نتیجه‌گیری

- ۱- آیه نجوی از آیاتی است که به طور قطع نسخ شده است.
- ۲- این دیدگاه که مفاد آیه نجوی حکم حکومتی بوده و برای شرایط خاص، شخص خاص و زمان خاص تشریح شده است، دلیلی بر آن نیست، بلکه سیاق آیات، اجماع علما و روایات با این سخن سازگار نیست.
- ۳- این سخن - که آیه نجوی با آیه اشفاق نسخ نشده است؛ زیرا در این آیات ادبی است که خداوند خواسته ما را به آن ملزم نماید و وظیفه اجتماعی امت مسلمان با شخصیت‌های برجسته و رهبران‌شان را برای حفظ مصالح دین و جامعه مسلمان بیان نماید و این پیام جاودانی است؛ البته اگر منظور از آن، پیام اخلاقی باشد که از آیه برداشت می‌شود نه مدلول مطابقی آن - سخنی متین است، ولی هیچ منافاتی با منسوخ بودن آن ندارد، از این رو سید قطب که خود الهام‌بخش چنین دیدگاهی بوده با نسخ آیه مخالفی ننموده است.
- ۴- به نظر دلیل کافی بر نسخ آیه وجود دارد و صدقه قبل از نجوای با

۱. بنگرید به: نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۶، ص ۲۷۵؛ فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، ج ۲۹، ص ۴۹.
۲. نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۶، ص ۲۷۵.

پیامبر ﷺ واجب بوده است، ظهور صیغه امر (قدّموا) در وجوب و سیاق آیات (۱۲-۱۳) و قرائن و شواهدی که در آنها می‌باشد، این دیدگاه را به خوبی آشکار می‌نماید. روایات مستفیض و معتبر صراحت دارد که آیه نجوی با آیه بعد از آن (آیه اشفاق) نسخ شده است و علی عليه السلام تنها شخصیتی بود که به این آیه عمل نمود، افزون بر اینکه اجماع علمای فریقین نیز این دیدگاه را تأیید می‌نماید.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، تحقیق محمدحسین عرب، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۷م.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، چاپ اول، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۹۹۹ م.
۴. ابن العربی، ابوبکر محمد بن عبداللّه، *احکام القرآن*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن العربی، قاضی ابوبکر، *العواصم و القواصم فی تحقیق مواقف الصحابه بعد وفاه النبی ﷺ*، قاهره، مکتبه السنه، بی تا.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیریة*، تحقیق محمد رشاد سالم، سعودی، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه، ۱۴۰۶ق - ۱۹۸۶م.
۷. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *ناسخ القرآن و منسوخه*، تحقیق حسین سلیم اسد، بیروت، دارالثقافة العربیه، ۱۹۹۰ م.
۸. ابن حبان، *صحیح ابن حبان*، تحقیق شعیب الأرنؤوط، چاپ دوم: ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
۹. ابن حجر، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، دار المعرفة - بیروت، ۱۳۷۹.

۱۰. ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون* (مقدمه ابن خلدون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چهارم.
۱۱. ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، (نرم افزار جامع التفاسیر).
۱۲. ابن کثیر، اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، نشر دارالمعرفه.
۱۳. ابو حیان، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۲ م.
۱۴. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق گروهی از محققان، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۹۹۹ م.
۱۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *تفسیر البیضاوی*، بیروت، اعلمی، ۱۹۹۰ م.
۱۶. ترمذی، *سنن الترمذی*، تحقیق و تصحیح عبدالرحمن محمد عثمان، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.
۱۷. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۸. جبری، عبدالمتعال، *لا نسخ فی القرآن لماذا*، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۹۸۰ م.
۱۹. جنابذه، سلطان محمد، *بیان السعاده*، چاپ دوم: بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۲۰. حویزی، شیخ عبدالعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم: قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۳ ش.
۲۱. خازن، علی بن محمد، *لباب التاویل فی معانی التنزیل*، تصحیح محمد علی شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵ م.
۲۲. خطیب، عبدالکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، قاهره، دارالفکر العربی.
۲۳. خوبی، ابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، بیروت، دارالزهراء، ۱۹۸۷ م.
۲۴. زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۵ ق.
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، قم، ادب الحوزه، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. السخاوی، علی بن محمد بن عبد الصمد، *جمال القراء و کمال الإقراء*، بیروت،

- مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١٩ق/١٩٩٩م.
٢٧. سمرقندی، نصر بن محمد، *تفسير السمرقندی* (بحرالعلوم) تحقيق محمد علي معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٣م.
٢٨. شاذلي، سيد بن قطب بن ابراهيم، *في ظلال القرآن*، بيروت- قاهره، دارالشروق، ١٤١٢ق.
٢٩. سيوطي، جلال الدين، *الدر المشور في تفسير المأثور*، بيروت، دارالمعرفه، ١٩٩٢م.
٣٠. _____، *الاتقان في علوم القرآن*، تحقيق دكتور مصطفى ديب البغا، چاپ دوم: بيروت، دار ابن كثير، ١٩٩٣ م.
٣١. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، *فتح القدير*، بيروت، دارالمعرفه.
٣٢. طباطبائي، محمد حسين، *الميزان في تفسير القرآن*، چاپ پنجم: قم، اسماعيليان، ١٤١٢ق.
٣٣. طبرسي، فضل بن الحسن، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، بيروت، دارالمعرفه، ١٩٨٦م.
٣٤. طبري، محمد بن جرير، *جامع البيان*، تحقيق صدقي جميل عطار، بيروت، دارالفكر، ١٩٩٥م.
٣٥. فخرالدين رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *التفسير الكبير*، چاپ سوم: بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
٣٦. فراهیدی، خليل بن احمد، *ترتيب كتاب العين*، اعداد محمد حسن بكايي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٤م.
٣٧. فيروزآبادي، محمد بن يعقوب، *بصائر ذوى التمييز في كتاب الله العزيز*، بيروت، المكتبة العلميه.
٣٨. قرطبي، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، چاپ پنجم، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٩٩٤م.
٣٩. مراغی، احمد مصطفى، *تفسير المراغی*، چاپ دوم: بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٩٨٥م.
٤٠. مصطفى زيد، *النسخ في القرآن الكريم*، بيروت، دارالفكر.

۴۱. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، چاپ دوم، قم، مرکز مدیریت حوزه، ۱۴۰۸ ق.
۴۲. _____، «نوآوری‌ها و نظرات جدید»، *بینات*، ش ۴۴، ص ۶۷.
۴۳. _____، «نسخ در قرآن در تازه‌ترین دیدگاه‌ها»، *بینات*، شماره ۴۴، سال یازدهم، ص ۱۰۷-۹۹.
۴۴. ابن العربی، ابوبکر محمد بن عبداللّه، *الناسخ والمنسوخ فی القرآن الکریم*، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷ م.
۴۵. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف مرعشی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۴۶. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *علوم القرآن عند المفسرین*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۴۷. مکی بن ابی‌طالب قیسی، *الایضاح لناسخ القرآن و منسوخه*، تحقیق احمد حسن فرحات، جده، دارالمنازه، ۱۹۸۶ م.
۴۸. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ ق.
۴۹. میبدی، رشید الدین ابوالفضل، *کشف الاسرار و عدّة الابرار*، به کوشش علی اصغر حکمت، چاپ ششم، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۶ ش.
۵۰. نحاس، احمد بن محمد، *الناسخ والمنسوخ فی کتاب اللّه عزّوجلّ*، تحقیق سلیمان ابن ابراهیم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۱ م.